

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تلاقی تمدنها

مآلفان
یوسف کاردان
امانوئل لورد

ترجمہ

دکتر سید محمد سعید طاہری موسوی

تہران

۱۳۹۳

کتابساز



تلاقی تمدنها

مؤلفان یوسف کوریاج، امانوئل تود
برگردان دکتر سید محمد سعید طاهری موسوی
ویراستار صدیقه شیخی اقدم
ویراستار فنی پروانه خادمی
صفحه آرا آتنا موسوی
طراح جلد هانیه شیخی
ناشر کلک سیمین
ناظر چاپ اسداله معظمی گودرزی
نگار، چاپ، صحافی نشر امروز
نویت چاپ اول
سال چاپ ۱۳۹۳
براز ۱۰۰۰
مست ۸۰۰۰۰ ریال
مسیک: ۶ - ۵۱ - ۶۰۰ - ۹۷۸

تهران: خیابان انقلاب، بین خیابان ابو تراب و دانشگاه، پلاک ۱۱۸۲، طبقه ۸، واحد ۳۳.

تلفکس: ۶۶۴۶۸۵۴۵

kelke_simin@yahoo.com
Kelkesimin.com

شناسنامه	:	کورباز، یوسف Youssef , Courbage
عنوان و نام پدیدآور	:	تلاقی تمدنها/ یوسف کورج، امانوئل تود؛ برگردان سید محمد سعید طاهری موسوی؛ با مقدمه اسداله شیخی اقدم، پروانه خادمی
مشخصات نشر	:	تهران: کتابک سیمین، ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری	:	۲۰۰ ص. : ش. ول و نمودار؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س. م.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۸۹۰۰-۰
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
یادداشت	:	عنوان اصلی: Le rendez-Vous des Civilisations, 2007
عنوان دیگر	:	Civilisations دبدار گاه تمدنها.
موضوع	:	جمعیت شناسی
موضوع	:	کشورهای اسلامی -- جمعیت
شناسه افزوده	:	تود، امانوئل، ۱۹۵۱ - م.
شناسه افزوده	:	Todd, Emmanuel
شناسه افزوده	:	طاهری موسوی، سید محمد سعید، ۱۳۵۴
شناسه افزوده	:	معظمی گودرزی، اسداله، ۱۳۴۹ - ، مقدمه نویس
شناسه افزوده	:	شیخی اقدم، صدیقه، ۱۳۵۸ - ، ویراستار
شناسه افزوده	:	خادمی، پروانه، ۱۳۶۱ - ، ویراستار
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۲ ق ۹ / ۵ / ۳۶۶۰ HB
رده بندی دیویی	:	۳۰۴/۶
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۴۰۳۸۱۹

سخن کلک

سخن کلک هم سخنی است از آن دست سخنان که دیگران آورده‌اند و رسانده‌اند؛ این هم سخنی است نیمه‌بریده که عمر به پایان می‌رساند و به پایانش رسیده. حدیث است دیگر از زبان کلکی دیگر، این حدیث از سر درد و استقامت می‌گوئیم؛ اگر چه ما را از درد عشق با کس حدیث نیست و سختی است که بر زبان آید؛ گریز و گزیری هم نیست جز آنکه دریای آید و کلک سیمین تراود و زاید. کلک سیمین هم ناشری است و سخن دیگران، دیر آمده است با کوله‌باری از سخنان نیمه‌بریده، از همه چیز و از همه جا، تا همیشه ... کلک سیمین، جامه خدمت بر تن کرد و برای نشر آثار فخیم و انتشار اندیشه‌های عظیم، تا چه قبول افتد و چه نرسد آید که گفته‌اند:

«اینم قبول بس که بمیرم بر آستان
تا نسبتم کنند که خدمتگزار اوست»

آرامش جوید و از نظر جمعیتی تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ این سؤال اصلی کتاب حاضر است. نویسندگان این کتاب، نگران از خلط بحث میان اسلام، افراط گرایی، تروریسم... که مباحث مورد علاقه دشمنان اسلام و جوامع اسلامی و پرورنده نگرانی خورد تمدنها هستند؛ بنابراین با نگارش این کتاب تلاش کرده اند تا حلالان و یانهای سیاسی ضد اسلامی، نشان دهند که اسلام در تحولات سیاسی جهان اسلام که بعضاً به افراط گرایی روی آورده اند، بی تقصیر است.

ما به طور مفصل در کتاب تأملاتی پیرامون غرب که تحت عنوان اسلام، غرب و صهیونیسم: گفتگویی با امانوئل تود به چاپ رسیده است، به شرح حالی از امانوئل تود، یکی از دو نویسنده این کتاب پرداخته ایم.^۱ علت اساسی نگارش این کتاب برای ما اثبات این مسئله است که در مجموعه «کثرت گرایی» غرب به هر حال اندیشمندانی وجود دارند که صادقانه و در یک فضای آرام اندیشه‌ای، برای صلح مبارزه کرده و به پایان سده علمی در مقابل اندیشه‌های وسوسه انگیزان بحرانهای تمدنی می‌پردازند. برای ما امانوئل تود یکی از مهم‌ترین عناصر و پایه‌های مستقیم این مثبت گرایی سیاسی به حساب می‌آید. او با همکاری یوسف کورباچ که جامعه‌شناس، مردم‌شناس و جمعیت‌شناس فرانسوی - لبنانی تبار و از همکاران

۱. طاهری موسوی، سید محمد سعید (۱۳۸۶)، اسلام، غرب و صهیونیسم: گفتگویی با امانوئل تود، انتشارات اندیشه‌سازان نور.

او در «انستیتو ملی مطالعات جمعیتی»^۱ است، بار دیگر با نگارش این کتاب به خدمت بزرگی به جهان اسلام کرده است. او در کتاب *پس از امپراتوری*^۲ نیز به گوشه‌هایی از مطالب حاضر در این کتاب اشاره کرده و تلویحاً آمریکا را از تعرض به جهان اسلام، در قالب «برخورد تمدنها» برحذر داشته است؛ عاملی که دشمنانی برای او در آمریکا و نزد برخی از آمریکازدگان اروپائی ایجاد کرد؛ اما قدر مسلم اینست که امانوئل تود مانند برخی دیگر از اندیشمندان و حتی سیاسیون، به نوعی «بیداری اندیشه‌ای» ملحق شده است؛ ریشه‌ها را در گذشته آنها در مقابل دنیائی قرار گیرند که زائیده آن هستند. اندیشه‌ها را به پیشینه کمونیستی او بر کسی پنهان نیست و امروزه از اندیشه‌ها به حساب می‌آید، اولین کتاب هنجارشکن خود را تحت عنوان *سقوط امپراتوری شوروی* در حدود سیزده سال قبل از تحقق آن نگاشت و در آن سقوط امپراتوری شوروی را از روی داده‌های آماری و جمعیتی پیش‌بینی کرده بود. کتابی که اگرچه باعث ایجاد مناظراتی در این باره شد، زمانی مورد توجه قرار گرفت که پیش‌بینی او محقق گردید. او با نگارش *پس از امپراتوری* از طریق همین داده‌ها، سقوط نهائی آمریکا را نیز پیش‌بینی کرده است؛ البته خود اعتراف می‌کند که سقوط آمریکا مانند سقوط شوروی به پایان یک نظام کمونیستی برای شوروی) ختم نخواهد شد؛ تنها اتفاقی که خواهد افتاد اینست که آمریکا در کنار کشورهای قدرتمند دیگر که در آینده خواهد توانست آنها را میان خود تقسیم کنند، به یک قدرت غیرانحصاری، چیزی رومی، چین یا اروپا بدل خواهد شد. وانگهی روسیه نیز بعد از مدت‌ها صاحب گرفتن از تأثیرگذاری بر جهان، بار دیگر به قدرت مسلم جهانی تبدیل خواهد شد. اتفاقاً جالب است که با افول کمونیسم، فضای رقابت جهانی به منطقه خاور میانه

۱. Institut National Etudes Démographiques (INED)

۲. تود، امانوئل (۱۳۸۳)، *پس از امپراتوری: تحقیقی درباره فروپاشی سیستم آمریکائی*،

ترجمه سیدمحمدسعید ظاهری موسوی، انتشارات اندیشه‌سازان نور.

محل ثروتها و منابع زیرزمینی - نقل مکان کرده و در قالب مبارزه با شبه تروریسم مجدداً ظاهر شده است.

در هر حال تود در مقدمه آن کتاب از شرور خواندن یک کشور بزرگ اسلامی مانند ایران توسط آمریکا خود را بسیار ناخرسند نشان می دهد. او به همراه یوسف کوریاج، در کتاب حاضر بار دیگر به شدت از ایران حمایت کرده و حتی آن را در حکم یک نظام مذهبی با نظام لائیک ترکیه مقایسه کرده و بر آن برتری داده است. برای جامعه شناس بزرگی مانند تود، بررسی نظامهای سیاسی و اجتماعی بر بستر بررسیهای ارزشی کاملاً مردود است؛ یک اصل مسلم در علوم اجتماعی است که البته به ندرت در مطالعات محققان، به خصوص محققان غربی، مورد بررسی قرار می دهد. برای او بررسی کشوری مانند ایران؛ ترکیه، عربستان سعودی و... و قیاس آنها با کشورهای اروپای غربی از منظر جامعه شناسی، مردم شناسی، اجتماعی شناسی، نه تنها ممکن بلکه مجاز و حتی در ابعادی که در این کتاب آمده، ضروری است.

پاسخی که نویسندگان کتاب به شرح داده خودشان می دهند، اینکه «آیا اسلام آمار جمعیتی را در ابعاد مطرح شده در غرب - ابعاد کاملاً منفی و تقییر صادقانه - تحت تأثیر قرار می دهد؟» کاملاً درست است. در واقع آنها تلاش می کنند با بررسی تأثیر اسلام بر جوامع انسانی و جامعه آنها - اسلام کثرت گرا و متنوع در گستره ای وسیع از آسیا تا آفریقا، حتی اروپا - ایده منفی نباشد در غرب علیه اسلام را فسخ و باطل کنند. در این کتاب همان طور که خواهیم دید، اسلام از دو بُعد کلی (کلیت دینی و جزئیات تنوع مذهبی) بررسی شده است. ملاک قضاوت جوامع اسلامی در این کتاب ملاکهای بدیع جامعه شناختی و مردم شناختی است که پیرامون اسلام در غرب مظلوم مانده بود. لب کلام نویسندگان این کتاب اینست که اسلام عامل بازدارنده مدرنیته و تحولات روانی، ذهنی و فکری نیست، بلکه داده های جامعه شناختی کشورهای اسلامی، این ادعا را کاملاً رد کرده و

برعکس، حتی در بعضی از شرایط، از دیدگاه عوامل اجتماعی توسعه، اسلام به عنوان محرک و مسبب تحولات فکری عمل کرده است. در بسیاری از بخشهای جهان گسترده اسلام، اسلام به عنوان حامی خانواده، زنان و روابط اجتماعی سالم، توانسته تأثیرات عمیقی بر رشد فکری بگذارد. از طرف دیگر، نویسندگان به خوبی نشان داده‌اند که از لحاظ توسعه اجتماعی تشیع مدرن‌تر از تسنن عمل کرده و به خوبی توانسته است شرایطی را برای توسعه اجتماعی در جوامع مسلمان را ایجاد کند که از منظر جامعه‌شناسی، آنها را به شرایط جامعه‌شناختی جوامع اروپایی نزدیک کند. مطالعات جامعه‌شناختی بهترین راه اثبات این ادعاست، که اسلام با مدرنیته هیچ تضاد بنیادین ندارد و بلکه در بسیاری از شرایط آن را تسریع کرده و بر شتاب آن افزوده است؛ باروری، سوادآموزی، نظامهای خانوادگی و شاخص‌های دیگر میرنوزادان و جلوگیری از توسعه امراض هستند. اسلام با تشیع برادرآموزی و اصرار بر عقلانیت اجتماعی (به خصوص در تشیع) توانسته جلوی اندیشه‌های را اگرچه با تأخیر، به رشد فکری برساند. تأخیرهایی که دنیای اسلام با آن روبه‌رو بوده، همان‌طور که نویسندگان این کتاب به خوبی نشان می‌دهد، به عوامل برون‌ی و خارجی و پیش‌اسلامی مربوط است.

نویسندگان این کتاب به خوبی نشان می‌دهند که ستن باطلی که در برخی از جوامع اسلامی وجود دارند، هیچ ارتباطی با اسلام ندارد، اگرچه باعث شده باشند که اسلام نتواند، در حکم یک نظام اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فکری، آن‌طور که باید و شاید عمل نماید. واقعاً دنیای غرب نیز این سنن در دوره‌های پیش از مدرنیته وجود داشته‌اند و به‌دلیل اعتراف بسیاری از نویسندگان غربی، اسلام به واسطه اندیشه و روش در اثر جنگهای صلیبی تحمیلی کلیسا علیه اسلام، حتی در غرب عامل اساسی تحول به حساب می‌آید؛ چیزی که البته در این کتاب به آن اشاره نشده، اما

یک امر قطعی و مسلم تاریخی است. از طرف دیگر، اسلام در جهانی وارد شده و آن را تسخیر کرده که زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی متنوعی داشته و تلاشش این بوده که این جوامع را از بندهای اجتماعی دست‌وپا گیر و باطل برهانده و انسان را از سنن محلی بعضاً غیرقابل قبول آزاد کرده و نظام اخلاقی فراگیری را شکل دهد که تمام جوامع صرف‌نظر از سنت و فرهنگ و مذهب بتوانند آن را ملاک زندگی فردی و اجتماعی همگانی قرار داده و انسان واحدی بر اساس مبدأ و مقصد مشترک (خلقت و معاد) و بر بستر یگانه (اندیشه) و به واسطه راهنمایان (پیامبر اکرم^(ص)) و در گرایش ما شیعیان، اسرارهای الهیه (السلام) ایجاد و ترسیم کند.

به همین دلیل است که اسلام نتوانست صرف‌نظر از نظامهای سنتی، اجتماعی و خانوادگی که تنوع جغرافیایی آن در این کتاب به خوبی بررسی شده است، بر قریب به اتفاق نظامهای بشری غالب شود. نظامهای خانوادگی که یکی از ملاکهای بررسی نظامهای اجتماعی به حساب می‌آیند، در جهان اسلام به اندازه خود نژادها و زبانها متنوع شدند که برداشت اولیه از غلبه اسلام بر آنها و پذیرش اسلام توسط آنها برای غربیه دور از انتظار است، کسانی که اسلام را به عنوان یک دین مردسالار معرفی میکنند، کنند که در آن زن جایگاهی ندارد. نظامهای زن‌سالار آسیای جنوب شرقی و مسلمان این ادعاها را کاملاً رد می‌کنند. در واقع اصلی که نویسندگان این کتاب اولیه به آن اشاره کرده، اما مستقیماً از ذکر آن خودداری کرده‌اند، اینست که اسلام به جای اصرار بر سبک تشکیل خانواده - زن‌سالار، مردسالار، زن‌سالار، مردسالار، ... - بر لزوم تشکیل و حفظ بنیان «خانواده» به عنوان اولین سازمان اجتماعی ساز و انسان‌ساز اصرار دارد. در واقع اسلام فراتر از نظام خانوادگی و قبل از هر چیز «خانواده‌سالار» است؛ البته همان‌طور که نویسندگان کتاب نیز ذکر می‌کنند، نه تنها اسلام بلکه اصولاً ادیان یگانه پرست یهودیت و مسیحیت نیز اینگونه‌اند، با این تفاوت که واقعیت آن

ادیان اینست که با شرایط روز و واقعی مطابقت ندارند و نمی‌توانند مطابقت داشته باشند، اما اسلام به آسانی قادر است جوامع را رهبری کرده و خود را با واقعیتهای اجتماعی انسان نیز منطبق سازد. رفتار اسلام در مقابل عوامل ضد بارداری، سوادآموزی زنان (که برای مدتها در غرب ممنوع بود، اما اسلام از بدو تأسیس بر آن صحنه گذاشت) و... نشانه بارز این مسئله است که هیچ عامل خارجی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیست که اسلام را در خطر قرار دهد.

در حالی که پیدایش «عصر خرد» و انقلاب صنعتی و علمی در غرب باعث شد تا مسیحیت افول و مسیحیت شده بود و امروزه مسیحیت را تنها در ظاهر حفظ کرده است، مدرنیته نه تنها به اسلام ضربه نزد، بلکه اسلام توانست با ترفیع جهت و مسیر دقیق حرکت آن، بیداری سیاسی جوامع را باعث شود؛ برای مثال گروه نویسندگان این کتاب به آن اشاره نمی‌کنند، همین بالا رفتن سطح سوادآموزی باعث گسترش اسلام گرائی گردید و حتی بعضاً به دلیل وجود علم و تحصیلاتی و تأثیرات منفی آنها، به تندروری کشانده شد. کشورهای اسلامی و حتی غیراسلامی را به بیرون راندن استعمارگران تشویق کرد؛ بنابراین اسلام تنها مانع مدرنیته نبوده، بلکه با تشویق و تقویت آن حتی باعث بیداری مسلمانان نیز شده است؛ اگرچه این بار نیز مانند همیشه تاریخ، این انسان است که از تعقیب دقیق و حساب شده اسلام طفره رفته، آزادی قطعی خود را متضرر می‌اندازد.

به نظر ما، این کتاب تمام مبارزاتی را که مسلمانان در خصوص اندیشمندان مسلمان در پوششهای مختلف تعقیب می‌کرده‌اند و موفق آن اثبات صلح گرایي اسلام و اصرار آن بر عدالت و برابری و برابری، با بیانی بدیع و علمی تعقیب کرده است؛ به خصوص اینکه به خوبی نشان داده که چگونه اسلام در کشوری مانند «جمهوری اسلامی ایران» توانسته حتی بهتر از لائسیته در کشوری مانند ترکیه عمل کرده و سطح بی‌سواد

در آن کمتر، مرگ و میر در آن پائین تر، دموکراسی در آن پایه‌ای تر و بنیادی تر و رشد فکری در آن به شکل عمیق تر محقق شود.

برای کسانی که به دنبال نظام لائیک در جامعه‌ای مانند ایران هستند، مطالعه این کتاب باید کافی بوده و آنها را متقاعد کند که لائیسیته نه در ترکیه و نه حتی در فرانسه عامل توسعه بشر - در چارچوب شناخت کلی جامعه شرقی - نبوده و نخواهد بود، بلکه در این دو کشور نیز به بن بست رسیده است. در ترکیه اسلام‌گرایان بعد از دهها سال دوری از سیاست و به شکل انقلابی، میزی به قدرت رسیده و حتی موفق شده یا خواهند شد که آزادیهای اجتماعی را در پوشش اسلامی به جوامع خود باز گردانند.

در فرانسه اگر به گرایش به لائیسیته علل و عوامل خاص خود را داشته و به نقش کثیر و گسترده می‌گردد و در سطحی قابل دفاع است، دیر یا زود، بن بست لائیسیته به سبب سیاست فرهنگی «کثرت‌گرا» منجر خواهد شد که در آن آزادیهای مذهب اقلیت را به رسمیت شناخته می‌شوند. در واقع مشکل لائیسیته فرانسه، دقیقاً برعکس لائیسیته ترکیه دوران لائیکها، افراط‌گرایی و تندروی مدافعان غیرمذهب و حتی ضد مذهبی آن است که جهت مبارزه با بیداری مذهبی در جامعه سرزد، دست به تدوین قوانینی می‌زنند که به جای هرس کردن شاخه‌های دینی، به تدریج آنها را به تدریج خشک می‌کنند. جالب اینجاست که امانوئل، مبارزه فرانسه با اسلام را ریشه در ضعف نظام لائیسیته می‌داند. او معتقد است که در چنین نظامی دشمن جویی بهترین راه تضمین بقای آن است. مبارزه با اسلام در قالب مبارزه با حجاب اسلامی تنها نمودی از ضعف لائیسیته است که قلم آن را تنها در ایجاد دشمن فرضی تضمین می‌کند.

پیدایش احزاب ملی‌گرای دین‌گرا در فرانسه شاهد ادعای ماست. مذهب و مذهب‌گرایی هیچ‌گاه نمرده و به هیچ وسیله‌ای هم نمی‌توان احساسات فطری خداجویی و دین‌گرایی را برای همیشه از میان برد؛ اما

مسئله اینست که چه آئینی و در چه ابعادی و به سبک و سیاقی بر یک جامعه حکومت کند تا ضمن تضمین آزادی، برادری و برابری انسانها آنها را از بند خویش رهانده و در جهت مشخصی هدایت کند. اتفاقاً نویسندگان این کتاب به صراحت اعتراف می کنند که اسلام حتی در جامعه لائیک مثل فرانسه نیز قابل انطباق است. کافیست احکام اسلامی پیرامون مسائل مختلفی مانند ارث، حقوق بشر و... در جوامعی مانند فرانسه اجرا شود تا مشخص شود که اسلام فراگیرتر از نظامهای محدود کنونیست که توسط انسان سوار شده اند. در حال این کتاب تمام تنوریهای مبارزان لائیک و سکولار بر سر سؤال می برد. درواقع اثبات عدم تضاد اسلام با مدرنیته، از طرف دیگر، این کتاب که از عنوان آن نیز معلوم است، در جهت تقویت گرایش ها و گرائی اجتماعی انسانهاست. این همگرایی را در ابعاد سیاسی در کتاب معروف آنسلی فوکویاما تحت عنوان *پایان تاریخ* نیز می توان یافت. فوکویاما در کتاب از سرنوشت حتمی و فراگیر دمکراسی، به عنوان تنها نظام سیاسی قابل قبول و قابل دفاع در تمام کشورهای جهان، سخن گفته است. او آخر تاریخ را گرایش همه کشورهای جهان به دمکراسی توصیف می کند.

اگرچه می توان کلیت نظر فوکویاما را پذیرفت، اما باید که به فوکویاما می توان مطرح کرد اینست که او به عناصر فرهنگ و توسعه دمکراسی بی توجهی کرده و دمکراسی فراگیر را دمکراسی لیبرال تعریف می کند است. درحالی که در کتاب حاضر، نویسندگان تلاش می کنند گرائی اجتماعی همه جوامع را از لحاظ آماری بررسی کرده و آن را اثبات کنند، بدون اینکه بخواهند از اسلام به عنوان مانع چنین توسعه ای سخن بگویند.

درحالی که دیدگاه فوکویاما دیدگاه کاملاً غیرمذهبی است، دیدگاه واقعیت نگر نویسندگان این کتاب و به خصوص امانوئل تود، در اثبات این امر

که یک نظام مذهبی حتی بهتر از یک نظام لائیک خواهد توانست توسعه اجتماعی را سبب شود، باعث می‌شود که فرضیه فوکویاما را نیازمند یک اصلاح ماهوی بپنداریم و آن اینکه: «اگرچه جوامع به شکل فراگیری به سمت مردم‌سالاری پیش می‌روند، این مردم‌سالاری می‌تواند قطعاً لیبرال غربی باشد؛ بلکه مردم‌سالاری دینی نیز، با شرایطی، به‌خوبی خواهد توانست جوامع را از ابعاد ارزشی آنها به سمت آزادی سیاسی و اجتماعی سوق دهد».

این کتاب دارای یک بعد هشداردهنده است: اگرچه کاهش باروری در اثر رشد مواد آفری در سطوح مختلف جامعه یکی از ملاکهای مدرنیته بوده، مهم‌ترین نکته تولد و ولد و کاهش باروری، حفظ ثبات خانواده، توازن اجتماعی و اجتماعی است. در این صورت ممکن است حتی لازم باشد که باروری محدود کند تا اجتماع با بحران انسانی و جمعیتی روبه‌رو نشود. نکته‌ای که نویسندگان در این کتاب به آن اشاره می‌کنند، و آن اینکه جوامع اروپائی به سبب سقوط بی‌سازمان باروری حتی از مرز جایگزینی (۱/۲ درصد) از هم‌اکنون روبه‌رو هستند. این بحران شامل نتایج زیر است:

۱. جمعیت این کشورها ثابت می‌ماند.
۲. جمعیت این کشورها پیر می‌شود.
۳. سن ازدواج و سن اولین بارداری بالا می‌رود.
۴. فاصله سنی بین والدین و فرزندان زیاد می‌شود.
۵. فاصله سنی متضمن تحولات و تضادهای فکری است که می‌تواند خشونت‌گرا باشد.
۶. کاهش جمعیت، سن اشتغال را افزایش می‌دهد.
۷. کمبود نهائی جمعیت نیاز به پدیده مهاجرت را افزایش می‌دهد.
۸. پدیده مهاجرت توازن و تعادل اجتماعی و فرهنگی جامعه را دچار تنش و چالش می‌کند و...

بدین ترتیب اروپا با باروری متوسط ۵/۱ درصد در سطح بسیار خطرناکی قرار دارد؛ حتی امانوئل تود در گفتگونی که در این زمینه با او داشتیم، صریحاً وجود بحران جمعیتی در اروپا را تأیید کرده است. درواقع مشکل اساسی اینست که اگر دوران گذار که خود یک دوران بحرانی به حساب می‌آید - همچنان که نویسندگان این کتاب نیز تئوری همزمانی دوران گذار و خشونت‌های اجتماعی، حتی اسلام‌یسم و تروریسم را مطرح کرده‌اند - نتواند با سرعتی بیشتر سطح متوسط (حداقل ۱/۲ درصد و حالت ایده‌آل ۳ درصد) حفظ شود، وارد بحران دیگری می‌شود که از بحران گذار به مراتب خطرناک‌تر است، زیرا در طی چند دهه جمعیت یک کشور را تا مرز پیری و نیاز به سیل مهاجران کاهش می‌دهد.

مطالعه جامعه‌شناختی، پدیده مهاجرت نیز نشان می‌دهد روی هم‌رفته تجربه آن برای کشورهای وپایی به‌شدت منفی است. پدیده مهاجرت برای کشورهای مبدأ نیز نفعی ندارد. فرایندی را به دنبال خواهد داشت؛ زیرا اصولاً کسانی مهاجرت می‌کنند که امکانات آن را داشته باشند و این گروه قاعداً جزو طبقه نخبه جوامع مبدأ به حساب می‌آیند. مهاجرت بی‌اندازه نخبگان بی‌تردید آثار غیرقابل جبران برای جوامع مبدأ به همراه خواهد داشت. از طرف دیگر اروپا با تصویب این اسناد مهاجرتی سعی دارد تا تنها گروه‌های نخبه را برای مهاجرت بپذیرد و آثار منفی مهاجرت طبقه پائین جامعه جلوگیری کند. این نیز به نظر ما دقیقاً همان استعمار جدید غرب علیه جوامع فقیر است؛ بنابراین با احتیاط کامل و به سرعت یزیدی دقیقی باروری باید بتوان از دچار شدن به سرنوشت اروپا جلوگیری کرد.

باروری در اروپا در سال ۲۰۰۰^۱

۱/۱	■ جمهوری چک - ۱/۱۴	۱/۶	■ صربستان و مونتنگرو ■ انگلستان - ۱/۶۵ ■ بلژیک - ۱/۶۶
۱/۲	■ ایتالیا - ۱/۲۳ ■ اسپانیا - ۱/۲۴ ■ لتونی ■ بلغارستان ■ اسلونی ■ لیتوانی ■ اسلواکی ■ یونان - ۱/۲۹	۱/۷	■ هلند - ۱/۷۲ ■ فنلاند - ۱/۷۳ ■ دانمارک - ۱/۷۷
۱/۳	■ رومانی - ۱/۳۱ ■ مجارستان ■ آلمان ■ اتریش ■ کرواسی ■ آلمان ■ استونی	۱/۸	■ نروژ - ۱/۸۵ ■ ایرلند - ۱/۸۹ ■ فرانسه - ۱/۸۹
۱/۴		۱/۹	
۱/۵	■ سوئیس ■ پرتغال ■ سوئد - ۱/۵۴	۲	■ ایسلند - ۲/۰۸

اما نکته دیگری که باید اشاره کرد اینست که شاخصهای فرهنگی در این کتاب به طرز معناداری استفاده شده‌اند. نباید فراموش کرد که

۱. شاخصهای باروری در اروپا، برگرفته از سایت انستیتو ملی مطالعات جمعیتی فرانسه (INED).

نویسندگان کتاب، به خصوص امانوئل تود که ما با افکار ایشان کاملاً آشنا هستیم، از اندیشمندان لائیک فرانسه و از نظریه پردازان لائیسته در این کشور به حساب می آیند. لائیسته مدنظر تو مسالمت آمیز و صلح گراست، اما ایشان در نهایت با مسئله حجاب در فرانسه مخالفت کرده اند. علت مخالفت ایشان شاید صادقانه باشد. تود از مادری یهودی - انگلیسی تبار متولد شده است که به قول ایشان از بازماندگان هولوکاست است.

بنابراین تبار یهودیان فرانسه، هولوکاست نتیجه و آخرین قدم یهودی ستیزی در اروپا به حساب می آید که از حدود قرن چهارم در کشورهای اروپایی و اوایل قرن بیستم در فرانسه و با پیدایش کلیسا آغاز شده بود. جوامع یهودی فرانسه گروه همسان گرایان و فرقه گرایان یا گروه گرایان.

جهان گرایان اغلب غیر مذهبی و طرفدار سیاستهای «همسانی فرهنگی» به قصد یکسان سازی اقلیت ها و اکثریت هستند. بنابراین طبیعی ست که هرگونه عاملی را که در برابر یکسان سازی فرهنگی مقاومت می کند، طرد می کنند. آنها با حجاب مخالفند و مخالفتی که باعث جدایی فرهنگی اقلیت شده و ممکن است به نژادپرستی اکثریت منجر شود. درواقع ایشان برای جلوگیری از تبعیض فرهنگی سخن ممنوعیت حجاب را تأیید می کنند، غافل از اینکه حجاب تنها یک پوشش است؛ اما ظاهر و نامهای اسلامی و شیوه زندگی اسلامی را چگونه می توان از ظاهر جدا کرد؟ بی اثر ساخت؟

حامیان همسان سازی فرهنگی معتقدند که در درازمدت تفاوتها جای خود را به یکسانی داده و ایجاد یک جامعه همگون را نوید می دهند. اما چگونه می توان به امری که تاکنون نتوانسته یهودی ستیزی را در مدت بیش از چهارده قرن در جوامع اروپایی از بین ببرد، مطمئن شد و امیدوار بود که بتواند با اشکال دیگر نژادپرستی، مانند اسلام هراسی یا اسلام ستیزی مبارزه کند؟

از طرف دیگر فرقه گرایان معتقدند که جوامع اقلیت باید به رسمیت شناخته شوند تا بتوانند آزادانه به خواسته های مذهبی خود دست یابند. امری که اگر چه باعث ایجاد شکاف اجتماعی میان اقلیت و اکثریت می شود؛ با

تضمین آزادیهای مذهبی از سیاستهای همسانسازی فرهنگی مؤثرتر عمل می کند یا بهتر بگوییم، حداقل از آن عادلانه تر است.

در هر حال شاخصهای فرهنگی که نویسندگان کتاب به آنها اشاره می کنند، در نهایت یک نتیجه کلی را به عنوان فرضیه کتاب قرار می دهد؛ اینکه «جوامع اسلامی به سمت لائسیته در حرکتند». مطالعه شدت گرایشهای مذهبی نزد مسلمانان عاملی است که به نویسندگان کتاب اثبات کرده سرنوشتی که اروپا را تسخیر کرد و در این قاره، در طی سه یا چهار قرن، باعث مذهب شد (اگرچه امروزه باعث پیدایش گرایشهای مذهبی در قالب ملی گری در اروپا شده و به «باز زایش مذهب گرایی» معروف است)، در جهان اسلام نیز به تدریج شروع خواهد پیوست. اگر شاخصهای خانوادگی و فرهنگی جوامع اسلامی به سمت لائسیته هدایت می کنند، آیا باید انتظار سرنوشت جوامع اروپایی را کسب؟

اگر واقعاً اینگونه باشد، پس این است که دیدار اساسی برای جوامع اسلامی است، زیرا سرنوشت رو به بحران اروپا را به منظر جمعیتی و چه از منظر دینی و اخلاقی نه تنها خوب نیست که نتواند آرزوی یک جامعه شناس ارزش گرا باشد، بلکه همان طور که گفتیم به خطرات اخلاقی جمعیتی در اروپا کاملاً بحرانی است. باید دید کسانی که به دنبال اسلام سکولار هستند، چه منافعی را در این نظامها دنبال می کنند. این مبحثی نیست که در مقدمه کوتاه این کتاب بتوان به آن پرداخت، اما تنها به طور کلی یادآور می کنیم که نظامهای سکولار فعلی در جهان به دو بخش تقسیم می شوند: نظامهای سکولار ظاهری (یا کاذب) و نظامهای سکولار باطنی (یا حقیقی). واقعیت غیرقابل انکار اینست که اسلام برای اینکه بتواند آزادانه در یک جامعه غربی رشد کند، نیازمند نظامی واقعاً سکولار است، اگرچه این بحث به این معنا نیست که اسلام در جوامع سکولار کاذب رشد نمی کند، چنان که اسلام به همان اندازه که در انگلستان رشد می کند، در فرانسه ضد مذهبی نیز رشد کرده است؛ اما رشد منطقی اسلام نیازمند نوعی آزادی اجتماعی است تا بتواند حق

انتخاب مذهب را تضمین کند؛ اسلامی که در فرانسه رشد می‌کند با تندروی‌هایی در بین جوانان تازه مسلمان یا جوانان مسلمان فصلی (که در برخی از شرایط مسلمان بودن خود را ظاهر می‌سازند) همراه بوده است؛ امری که ممکن است در جوامع اسلامی کشورهای دیگر غربی به میزان کمتری رخ دهد. نتیجه اینکه افراط از هر طرف باعث افراط‌گرایی طرف مقابل خواهد شد. فشار دولتی و اجتماعی نسبت به مسلمانان در فرانسه تا حدی است که جوانان این کشور آسان‌تر به تندروی کشانده می‌شوند. به علاوه تندروی‌های سکولارها هیچ‌گاه باعث نشده که جوانان مسلمان به شدت از مذهب فاصله بگیرند؛ به عنوان مثال طبق یافته‌های ما، مسلمانان نسل سوم از مسلمانان نسل اول و دوم کم‌تر به شیوۀ اسلام دارند. آنها خود را فرانسوی‌تر می‌دانند و دوست دارند که جامعه آنها را در حکم مسلمانان، بیشتر به رسمیت بشناسد. گسترش حجاب در میان دختران مسلمان فرانسوی این امر را تأیید می‌کند؛ اما سؤال اساسی اینجاست که چرا جوامع غربی به تبع آن بسیاری از جوامع اسلامی به سمت لائیسته یا سکولار می‌روند؟ آیا مشکل اساسی را باید در دین یافت یا در سیاست یا ...؟

به نظر می‌آید که مجموعه‌ای از عوامل دست به دست هم می‌دهند تا دین در یک جامعه به سمت فروپاشی منجر شود. در جوامع غربی عوامل اصلی را می‌توان چنین برشمرد: حکومت ظاهرگرا، کسب ناتوانی مسیحیت در پاسخگویی به علم (در پی انقلاب علمی و سؤالاتی که انسانی از طبیعت داشت که مسیحیت نتوانست پاسخگو آنها باشد)، انقلاب صنعتی و نتایج آن که مهم‌ترین آنها گرایش به فردگرایی، مادی‌گرایی و ایدئولوژی‌گرایی، به جای گرایش به مذهب و مبارزه با رهبانیت، به مسیحیت کاتولیک و سپس کل مسیحیت بود. این عوامل با اینکه در طی سه تا چهار قرن توانستند مذهب را در اروپا به افول بکشانند، اما نتوانسته‌اند مانع «احیای مذهبی»، «بازگشت به دین» و «گسترش اسلام» به عنوان یک دین جدید و پاسخگو شوند؛ اما در جوامع اسلامی چه اتفاقی افتاده یا در

حال افتادن است؟ نظر نویسندگان کتاب اینست که جوامع اسلامی نیز در حال عبور از این مراحل هستند (دوران گذار) که نماد واقعی آن در کنار سوادآموزی، کاهش باروری و فاصله گرفتن جوانان از مذهب است. این عوامل باعث ایجاد مرحله «گذار» و تضاد بین سنت (دین و مذهب و ائینهای عرفی) و مدرنیته شده و از آنجایی که انسان مادی گرا و فردگرا شده است، به سمت مدرنیته پیش خواهد رفت و به تدریج از دین فاصله می گیرد. در دنیای اسلام با آنکه حکومت کلیسای اسلامی وجود خارجی ندارد و از طرف دیگر، اسلام - به اعتراف نویسندگان این کتاب و بسیاری دیگر از نویسندگان غربی - بیافان و بیافان سابقاً پاسخگوی علم، جامعه، اقتصاد و سیاست است، با این حال عدل و انصاف و اخلاق مسلمانان از دین مبین اسلام، حکومتهای دیکتاتوری و بنده و وابسته و دیکتاتور غربی، ظهور پدیده‌های تندرو با هدایت غرب ... نیز باعث می شود مسلمانان از دین فاصله بگیرند؛ البته ممکن است فشارهای غیرلازم و غیرضروری بعضی حکومتی اسلامی نیز این فرایند را تقویت کنند؛ برای مثال در جمهوری ایران، به رغم وجود آزادیهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، برخی از فشارهای نادرتهای وابسته به دین می تواند عامل گسست جوانان از دین تلقی شود. پروژه مبارزه فیزیکی با بدحجابی که انعکاس بسیار منفی در بین جوانان و نسل های غربی داشته، بی شک جوانان را متقاعد نخواهد کرد که دینی که هم و غمش کرامت انسان و گسترش اخلاق و ایمان در پنهان و پیداست، به دنبال آزادی انسان از روی انتخاب است. تأکید کنیم که منظور ما مبارزه فیزیکی و غیرمستقیم با پدیده های اجتماعی است. اینگونه مبارزه های تردید عوامل منفی و ایدئولوژی پیش سکولاریستی به حساب می آیند که ممکن است با نیت های خوب اما با روشهای بد اعمال شوند.

قصد ما اینست که از دیدگاه جامعه شناسختی نشان دهیم که سکولاریسم و لائیسیت از دو راه می توانند بر جوامع غالب شوند: از راههای طبیعی به علت ضعف دین و ناتوانی آن در پاسخگویی به حقایق موجود یا از راههای

مصنوعی، مانند ضعف معلومات دینی و فشارهای اجتماعی و...؛ بنابراین همچنان که اندیشمندان لائیک برای تقویت لائیسیته ممکن است راه‌حلهایی ارائه دهند و آن را جزو وظایف خود می‌دانند، ما نیز به عنوان یک جامعه‌شناس دین‌گرا ناچاریم پدیده‌های اجتماعی را از ابعاد مختلف بررسی کنیم و آنجا که لازم باشد هشدار دهیم، در صورتی که روشهای مبارزه با پدیده‌های منفی اجتماعی صحیح نباشند، نه تنها مؤثر نخواهند بود، بلکه مسیر تلاقی اجتماعی را دچار انحراف می‌کنند. برای ما پیدایش یا گسترش جامعه لائیک در کشورهای اسلامی یک انحراف به حساب می‌آید که اگرچه ممکن است برای ایجاد آن یا شکلی که به خود می‌گیرند، با جوامع غربی همسان باشد، اما شکلی آن به جوامع غربی بی‌شباهت نخواهند بود؛ تصور اینکه سرسبزیت و سرزندگی جوامع ممکن است به نزدیکی آنها منجر شود، ممکن است ارباب‌نظمی چهارمیت باشد، اما اراده قطعی یکسان بودن جوامع با ادیان و اعتقادات غربی مستلزم نه ممکن است و نه خواستنی؛ زیرا کثرت‌گرایی عامل رشد فکری و روانی و... افراد است، همان‌طور که نویسندگان این کتاب نیز به آن اشاره می‌کنند و تنوع مذهبی و فرهنگی، برای مثال در اروپا را یک غنای ارزشی تلقی می‌کنند.

اگر قرار باشد سرنوشت مشترکی به جوامع آرزو شود، بهتر است به جای گرایش به مدل‌های غربی، به سمت تعالی اصول کلی عقلانی پیش رویم. تصویب سیاست‌های تساهل فرهنگی، دینی، اجتماعی و سیاسی تنها در این صورت است که می‌توان از تبدیل جوامع اسلام به جوامع غربی و از افول تدریجی ادیان و اخلاق در جوامع جلوگیری کرد. تردید نیاز به «ملاقات تمدنها» که تا امروز متأسفانه از طریق برخوردهای صورت گرفته است، نیازمند دچار شدن به سرنوشت غرب نیست، بلکه از طریق گفتگوی تمدنها، اخلاق محوری و ارزش محوری در روابط بین انسانها، جوامع و ملتها نیز قابل تحقق است.

در هر حال نویسندگان این کتاب تلاش صادقانه‌ای کرده‌اند تا در پاسخ به

تئوری «برخورد تمدنها» به دلایل ارزشی جبهه بگیرند و برعکس ثابت کنند که تمدنها به سمت همگرایی پیش می‌روند. قضاوت درباره ماهیت و ذات این همگراییست که نظرات ما و نویسندگان این کتاب را متفاوت خواهد کرد. علت این اختلاف، همان‌طور که نویسندگان کتاب اشاره می‌کنند، راوی دید ما نسبت به مجموعه‌ای به نام جهان است. امیدوارم ترجمه این کتاب نقش مؤثر در ارائه نگرشی بدیعی به جوامع از دیدگاه جامعه‌شناسی یفا کند. همه انسان در تحلیل پدیده‌های اجتماعی به فطرت انسانی و خدا گوی خود را سر مراجعه کند، سرنوشتی را که برای خود رقم خواهد زد، ارزشی و معنایی را تر خواهد بود. اسلام بی‌تردید تنها راه‌حل ممکن برای ارائه راه‌حلی فقهی و فقهی توفیق جوامع است، به شرطی که مبلغان آن اولین عاملان و مسئولان آن باشند.

سید محمد سعید طاهری موسوی

تألیف و ویرایش: بهار ۱۳۸۶ / دیماه ۱۳۸۶

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳۵	فصل اول: کشورهای اسلامی در سیری تاریخ
۳۹	سوادآموزی و فرهنگ در ایران
۴۵	بررسی جامعه‌شناختی جهل اسلامی
۵۷	فصل دوم: بحرانهای دوران گذار
۵۸	سوادآموزی، جلوگیری از برداری و رابطه آن با انقلاب
۵۹	بحرانهای دوران گذار در دنیای اسلام
۶۲	اسلامیسم و منظر آینده
۶۶	مسئله مضمون ایدئولوژی (معرفت)
۶۹	فصل سوم: خانواده عرب و بحران گذار
۷۱	پدرسالاری و مردسکنانی
۷۵	حقوق ارث در تشیع
۷۷	ازدواجهای قرابتی
۸۰	مضمون روانشناختی و ایدئولوژیک ازدواجهای قرابتی
۸۱	تنش مدرنیته شدن
۸۷	فصل چهارم: دیگر زنان مسلمان: آسیای شرقی و آفریقای سیاه
۸۹	مادرسالاری در مالزی و اندونزی
۹۴	چندهمسری فراگیر در آفریقای سیاه
۹۷	بحرانهای غیرمعمول؟
۹۷	فصل پنجم: جهان عرب، در قلب اسلام

۹۹	گذار دیر هنگام و غیرمنتظره: سوادآموزی و درآمدهای نفتی
۱۰۴	فرانسه و افزایش شتاب گذار در مراکش
۱۰۷	تاخیر و تقسیم سوریه: منبها و علوبها
۱۱۱	تنوع در شبه جزیره عربی
۱۱۵	یک لبنان اروپایی؟
۱۱۹	فلسطینیها: اشغال، جنگ و باروری
۱۲۵	مل شیخ حاورمیانه بزرگ غیر عرب
۱۲۷	بران بدم از ترکیه
۱۲۸	نقشه معلومیت
۱۳۰	گذار به دین دولت
۱۳۳	دین، جمعیت و دموکراسی
۱۳۵	بمب جمعیتی پس از
۱۳۸	عادی بودن جمعیتی و تهدید باسی
۱۴۳	پراتر افغانستان
۱۴۳	بنگلادش: فرونی جمعیت و کاس باروری
۱۴۹	فصل هفتم: پس از کمونسم
۱۵۱	سوادآموزی پرشتاب
۱۵۵	کنترل زاد و ولد به روش غیراسلامی: از طریق
۱۵۸	... و به واسطه مرگ و میر نوزادان
۱۶۱	تفاوتهای مسلمانان بالکان
۱۶۷	فصل هشتم: آسیای مادر سکنا
۱۶۹	دوران گذار عادی که در حال توقف است
۱۷۵	در مالزی، ملی گرایی فراتر از اسلام
۱۸۱	فصل نهم: آفریقای سیاه
۱۸۴	تفاوتهای منطقه ای باروری: نژادها و ادیان
۱۸۷	دختران مسلمان حفظ شده در مقابل مرگ و میر
۱۹۰	نتیجه گیری
۱۹۳	پیوستها

مقدمه نویسنده گان

بر ضرورت تمدن یا سرنوشت همگانی؟

معرفی این کتاب عنوان یک دین سرکش در مقابل مدرنیته به گرایشی مبتذل بدل شده است. این تیپ مادیون تخطئه گرا در زندگی محمد (ص) و قرآن غور می کنند تا بیل بیست فکری و فرهنگی غیرقابل علاجی را که به ظن ایشان، دنیای اسلام را تحت تاثیر قرار داده است را جستجو کنند. برای چنین تخطئه تاریخی از رایج بدست آوردن بنیادگرایی اسلامی نشانه پیدایش خصومت ذاتی بین اسلام و غرب خواهد بود.

این نوشته، خصلت سطح انگاری این تعصبات بدبنانه و خصومت گرا را برملا می کند و هدف بلند پروازانه اش این خواهد بود که در یک متفاوتی از جهان و گسترش آن ارائه کند. «برخورد تمدنها» محقق نهاده شده است. رسی عمیق داده های اجتماعی و تاریخی برعکس، ایده «ملاقات تمدنها» را محقق می کند.

برای اثبات این امر، ما ابزار تحلیل مردم شناسی را در سطح بالایی بکار خواهیم گرفت. این ابزار، به جای گرایش به گسست، همگرایی گسترده را بر مبنای مدل های [اجتماعی] را نشان می دهند. دنیای اسلام وارد یک انقلاب جمعیت فرهنگی و فکری شده است که بار دیگر به او مجال دهد تا توسعه مناطقی را که شاهد باشد که امروزه پشتنازند. او به روال خود به سمت تلاقی سرنوشتی در حرکت است که بسیار جهان گرا تر از آنست که به آن اعتراف می شود.

یک شاهد برای آغاز: حدود سی سالی است که مردم شناسان شاهد کاهش نرخ باروری در دنیای اسلام هستند. متوسط نرخ باروری از ۶/۸

برای هر زن در سال ۱۹۷۵ به رقم ۳/۷ در سال ۲۰۰۵ کاهش یافته است؛ بنابراین داده‌های کشورهای مختلف در مجموع از ۷/۶ فرزند در نیجر تا ۱/۷ در آذربایجان در نوسان است. بدین ترتیب نرخ باروری در ایران و تونس با نرخ باروری در فرانسه یکسان است. چنین تحولی نتایج فرهنگی و اجتماعی عمیقی را سبب خواهد شد؛ این مسئله نشان‌دهنده تغییر معادله‌های سنتی است. تحولی که روابط اقتدار، ساختار خانوادگی، استناد به اصول و مذهب، نظام سیاسی و... را برهم می‌زند. بازیابی و کنترل زاد و ولد، معزومیت‌ها و اهرم تحول جمعیتی به حساب می‌آید.

این تحول تنها مختص دنیای اسلام نیست؛ بلکه مناطق دیگر را نیز شامل می‌شود. به حقیقت، دیگر کشوری نخواهد توانست در مقابل نیروی تحول‌زایی غربی مقاومت کند. این نیرو کم‌کم به عنوان یکی از عوامل بنیادین یک روش زندگی نوین در میان می‌شود که مانع از دسته‌بندی کردن کره خاکی شده و اگر نه برای فرهنگی و دینی را زیر سؤال می‌برد. این امر یکی از مهم‌ترین تجربیاتی است که سال‌ها اخیر به حساب می‌آید.

زمانی که مؤلفان این کتاب تحول تحصیل بودند، مردم جهان سوم به ظاهر در یک رشد جمعیتی غیرقابل وصف و غیرقابل کنترل که به ترکیبی از مرگ و میر روبه ضعف و نرخ زاد و مرگ متناهی می‌شد، گرفتار شده بودند. تحلیل تسلسل باطلی که رشد جمعیتی را در یک رکود اقتصادی شریک می‌سازد، یکی از نگرشهای تحمیلی علوم اجتماعی بوده است. از این تاریخ شاهد این هستیم که تمام قاره‌ها و به زودی تقریباً تمام کشورها خود را در فرایند کنترل باروری ملزم ساخته‌اند امری که بدون به‌ررض یک انقلاب فکری غیرقابل توضیح خواهد بود، زیرا تحول اقتصادی به تنهایی تفسیر این تحول عاجز است.

در رأس توضیح تحولی که تاکنون به بهترین حالت توسط مردم‌شناسان مکشوف شده است، تولید خالص داخلی^۱ نیست، بلکه نرخ سوادآموزی در

1. Produit Intérieur Brut (PIB)

ميان زنان است. ضريب تناسب منطقي كه داده باروري را با نرخ سوادآموزي زنان شريك مي سازد، هميشه بسيار بالا بوده است. آموزش خواندن و نوشتن عملاً تحت تأثير سطح توسعه اقتصادي نبوده است؛ بدين ترتيب بايد پذيريم كه سير تاريخي كه بر مبناي آن بسيج سوادآموزي به كاهش نرخ باروري منجر شده است، رشد مستقل فكري و رواني را سبب شده است. بدين ترتيب سوادآموزي [ما را] به درك سنتي و كلاسيك از تاريخ جهان شمولي، همسان تاريخ عصر روشني و يا تاريخ قرن نوزدهم سوق مي دهد، همان طور كه كوندورسيت در *نسخه يك نمودار تاريخي از گستره روان آدمي*^۱ يا هگل در *درسهاي فلسفه تاريخ*^۲ درك مي كردند. شكل آن بي ترديد متحول شده است، اما همانگونه همچنان قابل تصديق است.

با اين وصف سوادآموزي همان تنها عامل قابل برداشت از رشد فكري نيست. ما مجال خواهيم داشت تا همچنين سوادآموزي مردان را بررسي كنيم كه اگر چه عامل مستكملي است، اما چنانچه گفتم، كه مشتاق بررسي كاهش باروري در دنياي اسلام هستيم، عامل مشخصه فلسفي و تاريخي آن را همچنين مجال خواهيم يافت كه به نقش اين در اين تحولات بازگرديم. دين عامل حياتي در مردم شناسي است. ظاهراً هيچ ديني قادر نخواهد بود در مقابل انقلاب جمعيتي بایستد، نه اسلام، نه مسيحيت، نه يهوديت؛ اما تاريخ مردم شناسي، اهميت بحرانهاي ديني را كه اغلب (بدون شك) همزمان با كاهش باروري است، نشان مي دهد. در مورد دنياي اسلام، خصوصاً در دنياي از اهميت گست در اخلي در اسلام كه تشيع را از تسنن مجزا مي كنند، حكمت دارد؛ دقيقاً مانند انفصال ميان كاتوليكيسم و پروتستانتيسم در مسيحيت كه يكي از داده هاي پايه اي در تاريخ اروپا بوده است.

با اين وصف، خواهيم ديد كه اين انفصال تشيع و تسنن تنها يكي از اولين اهرمهاي توضيحي خواهد بود. در مناطقي كه ظاهراً عوامل مهم ديگري

1. Condorcet

2. «Esquisse d'un tableau historique des progrès de l'esprit humain».

3. «Leçons sur la philosophie de l'histoire».

مقاومت می‌کند، مانند برخی از کشورهای عربی، عامل اساسی توضیحی مذهب نیست؛ بلکه وجود سنت خانوادگی پدرسالارانه مشخصاً قوی است، زیرا ساختار و بنیان خانوادگی پدرسالارانه در خاورمیانه هزاران سال قبل از رسیدن مبارزان محمد^(ص) ظهور کرده بود؛ بنابراین ما نمی‌توانیم موانعی را که بعضاً شتاب آخرین مرحله انقلاب جمعیتی را کاهش می‌دهند به قرآن یا سنت قرون وسطانی اسلام^۱ نسبت دهیم. جمعیت‌شناسی بنیانهای خانوادگی، مبنای توضیح گسستهای موقت در این سیر را مؤثرتر از تفاسیر غلط کتب مقدس ارائه می‌دهد. تحلیل نظامهای خانوادگی از طرف دیگر، فاصله گرفتن از سنت از تنگ‌نظرانه و نگران‌کننده رابطه بین اسلام و کثرت‌گرایی فرهنگی را منسوخ می‌سازد. بر این مبنا ما می‌توانیم به دین‌گرایان سیاسی که نسبت به قرآن و تعلیم زندگی مدنی به اندازه زندگی دینی هشدار می‌دهند، نشان بدهیم که به اندازه ملت‌های اسلامی، در زندگی خانوادگی و روزمره، از احکام اسلام فاصله می‌گیرند.^۲

در نهایت، جای می‌بایست تشریح کنیم که به خصوص اقتصادی که به نظر ضروری می‌آیند را بزرگ‌ترین خواهیم کرد. فشار جمعیتی بر لوازم ارتزاق [یا امکانات تغذیه‌ای]، زمانی که از حد بحرانی فراتر می‌رود، می‌تواند تأثیر مستقلى بر کاهش سرعت رشد جمعیت داشته باشد. در مقابل، درآمدهای نفتی که در بطن دنیای اسلام سرمایه‌گذاری می‌تواند سرعت برخی از ابعاد توسعه را کاهش دهد چنانچه می‌تواند شرایط سهل‌انگاری تصنعی و محرومیت به عنوان نهادهای توسعه و افزایش شتاب

۱. این نگرش در قضاوت کردن سنن اسلامی به سنن قرون وسطی، خوب از چشمندان غربی و روشی تسامحی در انتقاد از اسلام است (م).

۲. همان‌طور که در مقدمه‌ای که بر کتاب نگاشتیم توضیح داده‌ایم، تلاش در تلاش دادن گرایش عام به لایک شدن در جهان اسلام یکی از فرضیه‌های اصلی این کتاب است؛ امری که برای ما که خواهان توفیق یک نظام سیاسی بر مبنای مردم‌سالاری دینی هستیم، یک هشدار واقعی به حساب می‌آید تا مسئولیت این حرکت را به عهده گرفته و در جهت اصلاح خطاهای خود تلاش کنیم (م).

جمعیتی مشخصی در زمان رکود را خلق کند. ما در مقابل، بُعد سیاسی مستقل از پدیده‌های جمعیتی را نیز سد نخواهیم کرد: از کوزوو تا فلسطین یا مالزی، تنشهایی میان گروه‌ها - ملی، فرقه‌ای، مذهبی بر مبنای استناد فکری - مردم مسلمان را در مقابل اقلیت یا اکثریت ادیان دیگر قرار داده است. برایش برخی از اقلیتها در دفاع از خود از طریق باروری تصاعدی یک پدیده تجربی شناخته شده است که باید آن را به حساب آورد.

با این وصف، تنوع عواملی که از آنها یاد شد، کارکرد بنیادین تحول جمعیتی و فرایند کلید کردن آن را که جزئی از آن است، مختل نمی‌کند. رقبای ما پاسخ خواهند داد که این تحول نخواهد توانست مشکلات موجود در جهان اسلام را تشریح کند، به خصوص تا آنکه اقتصاد و خشونت آن را، اگر این اعتراض درست بود، آیا نباید برعکس را در نظر جوامع آرام و موفق را می‌داشتیم؟

عقب‌ماندگی تکنولوژی - بسیاری از سبب‌های دنیای اسلام نمی‌تواند زیر سؤال رود. خشونت آن نیز غیر قابل انکار است. معارف عوامل متعدد تاریخی جدید، مانند عملیات انتحاری است که در سطح اعجاب آمیزی رخ داده‌اند. با وجود این اشغال عراق توسط آمریکا این یادآوری می‌کند که دنیای غرب حاضر نیست بدون چالش از مقام قهرمانی خود در تمام رخدادهای کشتار جمعی که در جنگ دوم جهانی دو پدیده برجسته و قتل عام هیروشیما را دربر می‌گیرد، صرف نظر کند؛ همه اینها آن را به یک کمکهای معنوی و جنگی محمد (ص) اما اینکه دنیای اسلام امروزه بی‌کفایتی و خشونت را در سطح بالایی تولید می‌کند را نیز نباید دست کم گرفت.

۱. این مسئله نیز به همان نگرش عام غربی باز می‌گردد، زیرا واقعیت ظهور خشونتها در دنیای اسلام به حضور نیروهای بیگانه و بعضاً متجاوز (اسرائیل)، تاریخ استعماری، ریشه‌های عقب نگه داشتن کشورهای اسلامی و... باز می‌گردد که در کتابهای دیگر امانوئل تود به خصوص در کتاب *پس از امپراتوری* (۱۳۸۳)، ترجمه موسوی طاهری تا حدودی به آنها پرداخته شده است، اما در اینجا نگرش اروپایی او غلبه کرده است. در نگاهی حقیقت‌بین ریشه‌های خشونت و تا حدودی بنیادگرایی در جهان اسلام را باید در خارج از مرزهای جهان اسلام جستجو کرد (م).

این می ماند که چگونه باید این پدیده ها را تفسیر کرد. غریبها می خواهند فراموش کنند که تحولات جمعیتی آنها نیز جنبشها و خشونت های زیادی را باعث شده بود. تنشهایی که امروزه شاهد ایجاد آنها در دنیای اسلام هستیم، می توانند، نه به عنوان جلوه های یک انحراف افراطی، بلکه برعکس، در حکم علائم کلاسیکی فهمیده شوند که از انحراف ویژه دوره های گذار نشئت می گیرند. در کشورهایی که این تحول و گذار در مرحله نهائی خود قرار دارد، بخش خطر آمیز آن عموماً گذرانده شده است، اما در کشورهایی که تحول و گذار در مراحل اولیه آن قرار دارد، قوه محرکه شکافها قوی تر است. بهر حال، این است که [برای گذراندن آنها] حداکثر احتیاط رعایت شود؛ برای مثال، رنج پاکستان امروزی از این قبیل است.

تحلیل کننده های گذار جمعیتی که امروزه جهان اسلام را تحت تأثیر قرار می دهد، آن طایفه را خواهیم دید، از درک متفاوتی از بی نظمیهای کنونی آغاز می شود. تحلیل تنها به همین دلیل از فایده بیشتری برخوردار خواهد بود.